

بخش‌های جنوبی خط‌الراس وجود نداشت: پرتگاه‌های عمیق و ریزشی بدون برف تنها چیزی است که در سمت جنوب می‌توان دید. این بخش از خط‌الراس را گویی با اره‌ای عظیم بریده‌اند. سمت شمال که محل فرود و صعود مجدد در فصول مساعد است نیز انباشته از برف است و فرود امکان‌پذیر نیست. به محل چادرمان در زیر مخروط سر بازگشتیم و طی بازگشت، مسیری را برای خارج شدن از خط‌الراس شناسایی کردیم. دره‌ای نسبتاً باز از سمت شمال شرق مخروط سر (ناقوس بزرگ) جدا می‌شد و در انتها به کف رودخانه‌ی دلیچای می‌رسید. کمی بالاتر از رودخانه در جهت شمال، گردنه‌ی لهر است. این گردنه بین دو قله‌ی کاهون و لهر است و می‌بینیم که ادامه‌ی این خط‌الراس به سمت شرق به دشت وسیع داغ می‌رسد.

می‌دانیم که روستای نمار جایی در سمت شمال این گردنه واقع شده است. با تماس تلفنی با تهران و کمک یکی از دوستان (حامد کرامت) از موقعیت نمار مطلع شدیم. نمار در جهت شمال شرق این گردنه واقع بود. چادر را جمع کردیم و بدون صعود قله‌ی مخروط سر که در فاصله نیم‌ساعتی ما بود، با دو نیت به سمت گردنه‌ی لهر سرازیر شدیم: ۱) فرود از روی گردنه به سمت روستای نمار، یا ۲) ادامه‌ی مسیر از روی گردنه به سمت دشت داغ و سرانجام فرود به روستای ناندل.

آن روز پس از برف‌کوبی فراوان خود را به زیر گردنه، بعد از رودخانه دلیچای رساندیم و کمپ پنجم را برقرار کردیم. براساس اعلام هواشناسی از فردای آن روز هوا رو به خرابی می‌رفت و ما فرصت کمی برای خروج از منطقه داشتیم. روز ششم خیلی زود خود را به روی گردنه‌ی لهر رساندیم، دره‌های سمت شمال گردنه اجازه فرود نمی‌داد. دره‌هایی تنگ و پرتگاهی و پربرف، پس حرکت روی خط‌الراس را به سمت شرق ادامه دادیم. بعد از صعود قله‌ی لهر بخش‌هایی از روستای نمار نمایان شد، اما هنوز شیب‌های شمالی خط‌الراس اجازه‌ی فرود نمی‌داد. سرانجام زمانی که فکر می‌کردیم راهی جز ورود به دشت داغ که بیشتر شبیه یک دنیای برفی بود، نمانده است، حمید راه مناسبی را از روی گردنه‌ی کوچکی به سمت مراتع و کشت‌زارهای نمار که در اعماق دره نمایان بودند پیدا کرد و تصمیم گرفتیم پایین برویم. وقتی پایین‌تر رفتیم مسیری را که از بالا برای پایین رفتن در نظر گرفته بودیم نامناسب دیدیم، اما در عوض راه‌های دیگری در پیش روی ما گشوده می‌شد که وصل کردن این تکه‌راه‌ها به هم کم‌کم ما را به پایین و پایین‌تر فرستاد. حرکت از درونی‌ترین قسمت دره که دارای شیب تند و پربرف بود، انجام می‌شد. این شیب‌ها بهمنی بودند و آماده یک تحریک نابجا. جدا جدا از این قسمت‌ها عبور می‌کردیم، با هم حرف نمی‌زدیم، روی این قسمت‌ها راه نمی‌رفتیم، بلکه می‌نشستیم و به پایین سر می‌خوردیم، تا این که پس از حدود ۲ ساعت شیب تمام شد، و مراتع نمار پیش روی ما بود.